

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب سیری در گفتار براعتی جلد اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۶/۱

دیگران چون بروند از نظر از دل بروند
تو چنان در دل ما رفته که جان در بدنی



اگر دست انسان به دست ولی الله برسد
روز و شبش خیر من الف شهر می شود
و طول عمر در فرهنگ قرآنی
بلین معناست

استاد براعتی

بسمه تعالی

با نام و یاد خداوند متعال و سلام و درود بیکران بر فرستاده‌اش حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت طاهرینش سلام الله علیهم اجمعین آنچه در این مختصر تقدیم شما می‌گردد، گزیده‌ای از سخنان مرحوم استاد منصور براعتی قدس سره الشریف است که پیاده‌سازی، ویرایش و موضوع بندی شده و برای استفاده در خدمت همه‌ی مشتاقان معارف ناب اخلاق اسلامی قرار گرفته است. از خداوند متعال، علو درجات برای آن عزیز سفر کرده خواستاریم. جهت هر گونه پیشنهاد و انتقاد می‌توانید از طریق نظرات سایت یادی از استاد اقدام حاصل نمایید.

التماس دعا...

ادرس سایت : baraati.blog.ir

کاری از موسسه طائر ملکوت

فهرست مطالب کتاب:

- ۱- قیام به چه مناسبت..... ۱
- ۲- منتظر واقعی کیست..... ۱
- ۳- ثمرات توحید در قران..... ۲
- ۴- درس اخلاق و تهذیب نفس به ما..... ۳
- ۵- اگر انسان بداند..... ۳
- ۶- سوغاتی مشهد، کربلا چیست..... ۳
- ۷- ناراحتی مومن..... ۳ و ۴
- ۸- زندگی حقیقی نه خیالی..... ۴ و ۵
- ۹- کاری که ما را به کمال می رساند..... ۴
- ۱۰- باز شدن چشم دل..... ۴
- ۱۱- اهل خلوت باشید..... ۶
- ۱۲- قیامت در قران..... ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰
- ۱۳- دسته بندی مردم..... ۱۰ و ۱۱
- ۱۴- اهل توحید و ولایت علی (ع)..... ۱۱
- ۱۵- بهره ما از مجالس سید الشهداء (ع)..... ۱۲ و ۱۳
- ۱۶- معنای آخرت..... ۱۳
- ۱۷- سوغاتی مشهد و کربلا چیست..... ۱۳
- ۱۸- قران اموختن چگونه است..... ۱۴
- ۱۹- صله رحم..... ۱۴
- ۲۰- امام زمان..... ۱۴ و ۱۵
- ۲۱- برهان رب..... ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲
- ۲۲- اخلاص..... ۲۲
- ۲۳- تنها کیست..... ۲۲

قیام به چه مناسبت؟

به افعال انسان هایی که سیر کمالی دارند ، «قیام» اطلاق می شود (به استناد آیه شریفه قل إنما أعظمکم بواحدة أن تقوموا لله مثنی و فرادی). در سیر کمالی ، چون شخص سالک ، قائم به الله است ، لذا کمال انسانی در اثر این تکیه به خداوند محقق می شود و آن کمال ، قوام وجودی انسان است . اینکه می گویند : نماز را «اقامه» کنید ؛ برای آن است که نماز مقوم شما باشد ؛ تا نماز قوام وجودی شما باشد . حال اگر کسی در اثر عدم اتکاء به خداوند ، قوام وجودی پیدا نکرد ، چنین شخصی ، اصلاً انسان نیست - اگر چه عرفاً و به حمل شایع به وی انسان گفته می شود - . به همین خاطر به حرکات و افعال انسان گناهکار قیام نمی گویند . مطلب دیگر اینکه امام زمان (عج) امام انسان است، پس علت اینکه آن حضرت نمی آیند این است که جز عده ای معدود، انسانی وجود ندارد تا آن حضرت برای آنان قیام کند .

منتظر واقعی کیست؟

منتظر واقعی کسی است که اهل رعایت حلال و حرام واقعی به قصد قربت باشد . کسی که می گوید من منتظر امام زمان (عج) هستم ، باید دقیقاً حلال و حرام را در خوردن و خوابیدن ، سخن گفتن ، دیدن و شنیدن و ... رعایت کند.مراقبه و محاسبه یعنی اینکه منتظر باشید ؛ نه به این معنی که شاید ۱۰ سال یا ۲۰ سال دیگر شاید آقا بیاید ؛ بلکه اگر منتظر واقعی باشید می توانید ۲-۳ روزه از محضر حضرت استفاده کنید .

ثمرات توحید در قرآن

از مباحث اساسی در توحید ، توحید ربوبی است . پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) نیز در دعوت مردم به توحید ، بیشتر در این جنبه از توحید - توحید ربوبی - اهتمام داشته اند . و اگر هم مشکلاتی از ناحیه مردم در زمینه مسائل توحیدی باشد ، عمدتاً از ناحیه توحید ربوبی بوده است که عده ای از مردم برای خداوند شریک قائل بوده اند . وگرنه در جنبه دیگر توحید - که همان الوهیت خداوند متعال می باشد- از ناحیه مردم کمتر مشکلی وجود داشته است که این گروه اندک را ملحدان و کافران تشکیل می دهند و چنین افرادی یا اصل وجود خداوند را قبول ندارند و یا قایل به دوئیت خداوند هستند. آنچه از بحث توحید ربوبی به عنوان ثمرات بحث نتیجه گیری می شود این است که انسان در تمام شئون هستی خود باید موحد باشد . ما در برخی از شئون زندگی خود موحد هستیم ولی اینکه بتوانیم در همه موارد موحد باشیم خیلی سخت است. لازمه اینکه بتوانیم به این مرحله برسیم این است که ما از لحاظ نظری و پایه های برهانی در خصوص توحید ربوبی تقویت شویم . چون رویکردهای عملی ما مبتنی بر پایه های معرفتی ما است . هر قدر پایه های معرفتی ما قوی تر باشد ، نمود آن در شئون مختلف زندگی ما پررنگ تر و وسیع تر خواهد بود . انسانی که بینش ضعیفی دارد ، ظهور این بینش نیز ضعیف خواهد بود ؛ یعنی در بخش خاصی از اعمال خود بروز می یابد . بنابراین هر قدر این بینش قوی تر باشد و از ابعاد بیشتری برخوردار باشد، در جنبه عملی نیز این موحد بودن ، بصورت وسیع تری خود را نشان خواهد داد. پیامبر اکرم (صلوات الله و سلامه علیه و آله) که الگوی توحید است -همچنانکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز به عنوان الگوی توحید در قرآن معرفی شده است- در تمام شئون خود بعنوان موحد معرفی شده است . لذا در سوره انعام (آیه ۱۶۲) می فرماید: قل إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین (بگو نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من ، همه برای الله -پروردگار جهانیان- است.) فرق ما با پیامبر (صلوات الله و سلامه علیه) در این است که ما عمدتاً در مسجد و هیئت موحد هستیم (البته با شدت و ضعف) ولی در کوچه و بازار و اداره و کشاورزی و ... موحد نیستیم ؛ ولی تمام ابعاد زندگی پیامبر همراه با توحید است . به همین خاطر تمام طول زندگانی پیامبر عبادت است و دائم در حال نماز است. در حال که ما در طول روز فقط چند بار نماز می خوانیم . کسی که دائم موحد باشد ، دائم در حال نماز است . و کسی که توحید او مقطعی باشد ، به یاد الله بودن و نماز وی نیز مقطعی خواهد بود. قرآن به ما می گوید هر روز ۵ بار با خدا مرتبط باشید و او را یاد کنید و نماز بخوانید چرا که نماز ، به یاد خدا بودن است . - اقم الصلاه لذكری - اما وقتی راه افتادیم ، از ما می خواهد که همیشه به یاد خدا باشیم (فاذکروا الله قیاما و قعودا و علی جنوبکم: نساء/ ۱۰۳) یعنی از یاد خدا بودن مقطعی شروع می شود تا انسان دائماً به یاد خدا باشد.

درس اخلاق و تهذیب نفس به ما

درس اخلاق با تهذیب نفس چون اینها از این طرف همانند ما پرورانده نشده‌اند می‌پروراند روش پروراندنشان هم با دیگر معلمان فرق می‌کند دیگر معلمین چون اینجا پرورانده شده‌اند اول از راه حس رشد می‌کنند اول حس و تجربه است بعد برهان هست بعد مبتنی با برهان عمل کردن که از آن به تهذیب نفس تعبیر می‌آورند سپس می‌رسند به مرحله شهود بنابراین اینهایی که از این طرف رفتند و به جایی رسیدند می‌پروراندند از حس شروع می‌کنند بعد برهان بعد به شهود، اگر بتوانند برسانند بنابراین در قاموس اینها در فرهنگ این مجموعه که خودشان اینگونه پرورانده شده‌اند و می‌پروراند اینها می‌گویند.

اگر انسان بداند!

اگر انسان بداند که از بین نمی‌رود، زندگی برایش شیرین می‌شود. بزرگترین نگرانی انسان، از بین رفتن و معدوم شدن است البته اگر باور کند که همیشه خواهد بود و فقط منزل عوض می‌کند چنین شخصی دیگر نگرانی و دلهره نخواهد داشت. و راحت زندگی می‌کند برزخ برای مومنان، بزرگتر و روشن‌تر و شیرین‌تر از این عالم است در آنجا (فرد مومن) منتظر است تا دوستان و آشنایان زودتر به او ملحق شوند و برای آنها دعا می‌کند. در اثر اعمال نیک ما، به گذشتگان ثواب می‌رسد و چون ثواب ما به آنها رسیده، متقابلاً از آنها نیز به ما ثواب می‌رسد، ما موجود گسیخته از آینده نیستیم، انسان می‌تواند در تمام اعمال نیک گذشتگان از اول خلقت تا کنون شریک باشد چرا که نیت تاثیر گذار در اعمال خواهد بود به قیامت معاد گفته می‌شود از آن جهت که محل بازگشتن است، بازگشت به جایی که قبلاً آنجا بودیم.

سوغاتی مشهد و کربلا

سوغاتی مشهد و کربلا که مهر و تسبیح و جانماز نیست! این‌ها را از شهر خودمان هم می‌توانیم تهیه کنیم. سوغات مشهد آن است که وقتی به مشهد رفتی، هنگام بازگشتن، عالم برگردی امام(ع)، معدن علم الهی است. هنگامی که به زیارت می‌رویم، باید از این معدن علم، سوغات علم با خودمان بیاوریم.

ناراحتی مومن

به همین خاطر برای راحتی خود می‌گوییم ((الدنيا سجن المومن)) دنیا زندان مومن است. چه می‌شود کرد! مومن باید خود خوری کند غصه بخورد! نه این گونه نیست. خود را فریب مده. سجن المومن معنای دیگری دارد، دنیا برای مومن دلگیر نیست اتفاقاً بقدری شیرین است که اگر مومنان را بچشد غیرمومن را می‌بیند که به درد بدی مبتلا شده است. این را مشاهده می‌کند.

زندگی حقیقی نه خیالی

در بیان قرآن خیلی ها در خیال زندگی می کنند نه در حقیقت. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: اکثر آنها در گذشته که از دست رفته یا در آینده ای که نیامده زندگی می کنند. علامه حسن زاده املی می فرماید: خیلی هنر است انسان در حال زندگی کند. چاشنی زندگی ما خاطرات خوب گذشته و لحظات خوب آینده است. ما در لحظه زندگی نمی کنیم، از سرزمین خیالی هجرت کنید به واقعیت. ما در خواب نمی دانیم که خواب هستیم و باید کسی ما را بیدار کند و اگر زندگی را همان خواب می دانیم و اگر کسی بیدارمان نکند همان خواب هستیم. کار پیامبران برای همین سخت است زیرا باید مردم را از خواب بیدار کنند. روز قیامت روز اشکار شدن حقیقت است. آیا ما تا حالا یک جمله حرف زدیم. در عالم یک واقعیت داریم یک حقیقت. هر حقیقت واقعیت هم هست ولی هر واقعیت حقیقت نیست. برای همین در عالم کذب و صدق داریم. صدق حقیقت است ولی کذب واقعیت است ولی حقیقت نیست. قرار است. واقعیت های زندگی ما با حقیقت پیوند بخورد. هجرت کنیم از عالمی که حاکمش امام زمان (عج) نیست به سرزمینی که همین الان حاکمش امام زمان (عج) است. ان حسین مقصد رسید این حسین ها در رهند، یوسفی از چه رهید یوسفانی در چهند.

کاری که ما را به کمال می رساند

انسان هر کاری انجام می دهد باید او را به کمال می رساند. اول: حسن فعلی: کار خوب باشد. دوم: حسن فاعلی: کار خوب به نیت قربت باشد. شاید ما هزار کار خوب بکنیم این فقط کاشتن است مرحله بعدی نیت قربت است که همان ابیاری است. فرق مومن و غیر مومن در نیت عمل است و گرنه غیر مومن کار زیاد انجام می دهد اما نیت قربت ندارد. اگر نیت قربت کنید رشد می کنید.

باز شدن چشم دل

چشم دل زمانی باز می شود که حلال و حرام را رعایت کنیم خصوصا غذای حلال و فکر حلال و دیدن و شنیدن حلال. اگر چند وقتی در این راه استقامت کنیم نورانی می شویم و خواهیم دید و وقتی دیدید خواهید شد.

اهل خلوت باشید

می فرمایند ما باید اهل خلوت باشیم. کسانی که به دنبال زندگی با برکت هستند. باید وقتی را برای راز و نیاز با خدا بگذاریم. اگر اهل خلوت هستید رحمت خدا با شما است. اگر خدا با ما هست، چرا با خداوند درد دل و صحبت نمی کنیم چرا با کسانی که هیچ کاری نمی توانند انجام دهند دو ساعت حرف می زنیم ام با صاحب تمام کارها حرف نمی زنیم.

قیامت در قرآن

۱- قیامت

به افعال انسان هایی که سیر کمالی دارند ، «قیام» اطلاق می شود (به استناد آیه شریفه قل إنما أعظکم بواحدة أن تقوموا لله مثنی و فرادی) . در سیر کمالی ، چون شخص سالک ، قائم به الله است ، لذا کمال انسانی در اثر این تکیه به خداوند محقق می شود و آن کمال ، قوام وجودی انسان است . اینکه می گویند : نماز را «اقامه» کنید ؛ برای آن است که نماز مقوم شما باشد ؛ تا نماز قوام وجودی شما باشد . حال اگر کسی در اثر عدم اتکاء به خداوند ، قوام وجودی پیدا نکرد ، چنین شخصی ، اصلاً انسان نیست - اگر چه عرفاً و به حمل شایع به وی انسان گفته می شود - . به همین خاطر به حرکات و افعال انسان گناهکار قیام نمی گویند . مطلب دیگر اینکه امام زمان (عج) امام انسان است ، پس علت اینکه آن حضرت نمی آیند این است که جز عده ای معدود ، انسانی وجود ندارد تا آن حضرت برای آنان قیام کند . روایت شده است روزی یکی از اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) به هنگام طواف خانه خدا از کثرت جمعیت حاجیان به وجد آمده و خوشحال بود و به آن حضرت عرض نمود : امسال حاجیان چقدر زیاد هستند! که حضرت در جواب فرمود : « ما أكثر الضجيج و أقل الحجيج...» این طور نیست ، ضجه کنندگان زیادند و حاجیان کم ! آنگاه اشاره به آن شخص نمود که از لابلای انگشتان آن حضرت به مردم نگاه کند ، پس با تعجب دید که غیر از دو سه نفر ، اکثر آنها حیواناتی هستند که به گرد خانه خدا می گردند . از مطالب فوق اینگونه نتیجه گیری می شود که وجه تسمیه قیامت ، «قیام مؤمنین» است . به قیامت ، قیامت می گویند زیرا در آن مؤمنان به سوی الله قیام می کنند . منتهی اگر انسان توانست قیام کند ، قیامت را حتی در این دنیا - می بیند : « رو قیامت شو قیامت را ببین » همچنانکه حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین بود و فرمود : « لو کُشِفَ الغِطاءُ ما ازدَدْتُ یقیناً » : اگر پرده ها کنار روند ، ذره ای بر ایمان من افزوده نمی گردد . چرا که آن حضرت همه چیز را دیده است ، چیزی بر او پنهان نیست تا اگر آشکار شود بر یقین او بیفزاید .

۲- آخرت

از نامهای دیگر قیامت در قرآن ، «آخرت» است . (و الدار الآخرة خیر للذین یتقون : اعراف/۶۹) . به قیامت ، آخرت گفته می شود به این خاطر که چهره آخرای عالم است . عالم هستی دارای مُلک و ملکوت است . آنچه ما از این عالم می بینیم فقط صورت و انعکاس نوری اشیاء موجود در عالم است ، ما حتی مُلک را هم نمی بینیم ؛ چرا که لازمه دیدن مُلک ، مشاهده ملکوت است . در مورد معرفت الهی نیز چنین است ، اول باید خدا را شناخت تا بتوان پیامبر را شناخت . لذا به ما توصیه شده است که از خداوند چنین بخواهید : « اللهم عرفنی نفسک ، فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبیک ... » : خدایا اگر تو خودت را به من نشناسانی ، من پیامبرت را نخواهم شناخت . به همین خاطر فرمود حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای شما اسوه است : «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه : ممتحنه/۴ » زیرا ابراهیم (علیه السلام) ملکوت آسمانها و زمین را دید . «و کذلک نُری ابراهیم ملکوت السماوات و الارض : انعام/۷۵» پس آخرت (چهره آخرای عالم : ملکوت) الآن هم هست ، ولی ما نمی بینیم ولی پس از مرگ ، وقتی از این عالم رخت بربستیم و پرده ها

کنار رفت، متوجه می شویم که قیامت بود ولی ما نمی دیدیم! چنانچه در آن روز خطاب به گنهکاران گفته می شود: «لقد كنتَ في غفلة من هذا فكشفتنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد : ق/۲۲» : (به او خطاب می شود) تو از این غافل بودی، و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیز بین است! آری، آنهایی که به بافته های ذهنی و خیالات خود سرگرم شده و گرفتار دنیا (ی مذموم) شدند، از قیامت غافلند و وقتی چشمانشان باز می شود که دیگر سودی برایشان نخواهد داشت. پس قیامت روز ظهور است، نه روز حدوث؛ روز ظهور آنچه قبلاً بوده است. کسانی که در این دنیا کور بودند در آنجا نیز کور خواهند بود: «و من كان في هذه اعمى فهو في الاخره اعمى و اضل سبيلا : اسراء/ ۷۲» «ونحشره يوم القيامة اعمى: طه/ ۱۲۴» در مورد بهشتیان نیز چنین است: ... می گویند این همان است که قبلاً به ما روزی شده بود. (کَلِّمُوا رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرِهِ رِزْقًا ، قالوا هذا الذي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلِ و اَتُوا بِهِ مِثَابَهَا : بقره/ ۲۵) در نتیجه کسی که الآن قیامت را ببیند و ببیند که در همه حال با اعمالی که انجام می دهد، یا در بهشت است و یا در جهنم، چنین شخصی لحظه ای غافل نمی ماند، فرصت ها را لحظه ای از دست نمی دهد.

۳- معاد

به قیامت، «معاد» گفته می شود، از آن جهت که «محل بازگشت» است؛ بازگشتن به جایی که قبلاً آنجا بود. اگر کسی بخواهد برای اولین بار به جایی برود که قبلاً در آنجا نبود، می گویند «به آنجا رفت» یا «به اینجا آمد»، ولی هنگامی که به جایی که قبلاً آنجا بود برود، نمی گویند «رفت» یا «آمد» بلکه می گویند: «به آنجا بازگشت». ما نیز چون از آنجا - از عالم ملکوت - آمده ایم و قبلاً (در عالم ذر) آنجا بوده ایم، دوباره به آنجا باز خواهیم گشت. «إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ راجعون.» هر عملی که انسان انجام می دهد یک چهره اولی دارد و یک چهره آخری. آنچه اولای اعمال انسان همان جنبه ظاهری آن است که می بینیم و چهره اخرای آن حقیقتی است که در نتیجه آن عمل حاصل می شود و بر روی نفس آدمی اثر می گذارد چنانچه در آیات متعددی از قرآن کریم به این امر اشاره شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا ، إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا و سَيَصْلُونَ سَعِيرًا : النساء/ ۱۰» (کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند، تنها آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند.) یا در جای دیگر می فرماید: «و لا یغتب بعضکم بعضاً ، أیحبّ أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً؟ فکرهتموه؛ و اتقوا الله إن الله تواب رحیم : الحجرات/ ۱۲» (هیچیک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟) (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است.) کسی که غیبت دیگری را می کند مثل این است که می خواهد به یک حساب بانکی پولی واریز کند اما بخاطر نادرست نوشتن شماره حساب در فیش، آن مبلغ به حساب شخص دیگر می رود. همچنانکه وقتی دو کشاورز گندم می کارند، موقع برداشت محصول می بینیم که یکی مرغوب و دیگری نامرغوب شده است، عوامل زیادی در این مرغوبیت دخالت داشته اند از جمله نوع بذر (اصلاح بذر)، کیفیت زمین، مشاوره با مهندسین کشاورزی و ...، اعمال ما نیز چنین است. همچون کاشتن مزرعه ای است [الدنیا مزرعه الاخره] باید بالا برویم تا ببینیم چه کاشته ایم. البته وقتی با اعمال خود، چیزی در مزرعه وجود خود کاشتیم، بلافاصله ثمر می دهد؛ فقط وقتی به آخرت رفتیم آن ثمر و محصول را که از قبل

ایجاد کرده ایم خواهیم دید ، نه اینکه در قیامت ، چهره اخرای اعمال ما ایجاد می شود . متقین قیامت را در این دنیا می بینند . [رجوع کنید به خطبه متقین نهج البلاغه (خطبه ۱۹۳)] مثل این است که بخواهیم به «تهران» برویم ؛ چنین نیست که وقتی ما به تهران می رسیم ، تهران ایجاد می شود بلکه ، وقتی به آنجا رسیدیم ، تهرانی که قبلاً وجود داشته را می بینیم . پس : چنین نیست که وقتی ما به قیامت می رسیم ، قیامت ایجاد می شود بلکه ، وقتی به آنجا رسیدیم ، قیامتی که قبلاً وجود داشته را می بینیم . فردا که آفتاب حقیقت شود پدید. شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد مؤمن با یقین عمل می کند نه با شک و تردید و خیال . « إنَّ الظنَّ لا یغنی من الحقِّ شیئاً : یونس/ ۳۶ » چنین نباشد که فقط خیال کنیم نماز خوانده ایم و شک کنیم که آیا نمازی که من خواندم آیا واقعاً نماز بود یا نه ! چرا که نمازی که بدون حضور قلب باشد ، اصلاً نماز نیست « لا صلاه الا بحضور القلب . » لذا از این نماز نمی توان چیزی برداشت نمود چرا که نمازی که به ما گفته بودند (نماز با حضور قلب) را نخوانده ایم و نمازی را هم که ما خواندیم (بدون حضور)، از ما نخواستند بودند . دنیای مذموم و دنیای پسندیده دنیایی که در قرآن و نهج البلاغه از آن ستایش شده است ، چهره ملکی آخرت است ؛ همان دنیایی که آیت الهی است و مخلوق خداوند . عالم امکان دو چهره دارد : چهره اولی و چهره آخری ؛ چهره اولی این عالم ، دنیا و چهره آخری آن آخرت است . دنیا به این معنا هیچگاه مذمت نشده است . به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست . عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست دنیایی که مذمت شده است ، در واقع وجود خارجی ندارد ؛ فقط خیال و وهم و بافته های ذهن انسان است . امور اعتباری و قراردادی است که ظرف وجودی آن فقط ذهن انسان است . در چنین دنیایی وقتی کسی بر بلندی ایستاد ، وقتی بر صدر مجلسی نشست ، وقتی منزل و مرکب گران قیمتی داشت ، خیال می کند بزرگ است و بر همه فخر فروشی می کند . [مغرور می شود و طغیان می کند : کلاً ، إنَّ الانسان لیطغی أن رآه استغنی : وقتی خیال کرد بی نیاز شده است ، سر به طغیان می نهد . /علق/۷و۶] اینکه به ما می گویند فرزند دنیا نباشید ، یعنی فرزند وهم و خیال نباشید و وقتی به ما می گویند فرزند آخرت باشید ، نه به معنای آن است که خانه نسازید و سوار ماشین نشوید ؛ آری وقتی سوار ماشین شد و خودش را گم کرد ، این مذموم است . دنیا خیلی بزرگ است ، قرار است ما در این دنیای بزرگ که به اندازه هفت آسمان و زمین است بزرگ شویم و رشد کنیم . این عالم رَحِم است برای ما . ما باید در این رَحِم [به اندازه ظرفیتی که دارد] بزرگ شویم و بعد از آن در آخرت بسیار بیشتر از آن می توانیم رشد کنیم . البته منظور از بزرگ شدن ، معنای حقیقی آن است ؛ درست است اگر بدانیم که خورشیدی هست و الآن روز است و سایر اطلاعات علمی را درباره خورشید بدانیم ، تا حدودی بزرگ شده ایم ولی بزرگی حقیقی در جایی است که بتوانیم به خورشید برسیم و آن را تصرف کنیم . به همین خاطر است که وقتی امام زمان (عج) ظهور نماید ، تمامی کرات آسمان کشف خواهند شد و به آنها دسترسی و تسلط پیدا خواهد شد . اگر نتوانیم در این مدت عمری که در دنیا به ما داده شده است ، بزرگ شویم ، ما را با زور و فشار از این رحم خارج می کنند ؛ همچنانکه اگر جنین نتواند در مدت ۹ ماه در رحم مادر به اندازه کافی رشد کند ، هرطور شده حتی با عمل جراحی او را خارج می کنند . این جهان ، طفل جان را حامله . مرگ درد زادن است و زلزله ولی اگر به رشد کافی برسیم ، به راحتی زایمان خواهیم شد و در عالم برزخ متولد می شویم . اگر کامل رشد

کنیم ، در آخرت سالم متولد می شویم ولی اگر ناقص باشیم ، در آنجا کُر و کور و ناقص متولد می شویم . همچنانکه این دنیا رحم است برای برزخ ، برزخ نیز برای قیامت رحم است . در قیامت خطاب به انسانهایی که نتوانستند خوب بزرگ شوند ، گفته می شود که به تو ظرفی به این بزرگی و عظمت داده شده بود ولی تو به اندازه یک قاشق در این ظرف ریخته ای ! ما باید این ظرف را پُر کنیم . امام زمان (عج) می آید تا ما را به اندازه ظرفمان (هفت آسمان و زمین) بزرگ کند . حتی رجعت نیز که برای برخی از انسانها حاصل می شود بخاطر این است که عده ای از آنها ناقص رشد کرده اند ، بازگردانده می شوند تا دوباره در این دنیا ادر محضر امام زمان (عج) [کامل شوند همچون نوزادی که ناقص متولد شده است و چند روزی در دستگاہی نگهداری می شود تا کامل گردد.

۴-عالم برزخ

از جمله موضوعاتی که در بحث قیامت در قرآن مطرح است ، عالم برزخ می باشد . تمام انسانها پس از اینکه از این دنیا گذر می کنند ، وارد عالم برزخ می شوند مگر انسانهای آخرالزمان که مستقیماً وارد قیامت می شوند ؛ البته اینکه آیا بین آخرالزمان و قیامت فاصله ای وجود دارد یا نه ، بحث دیگری است . برزخ نشئه ای است که انسان در آنجا منتظر می ماند . هر عملی که انسان انجام می دهد ، تا زمانی که این دنیا وجود دارد ، آن اعمال ادامه می یابد . هر لحظه از زندگی که عملی از ما صادر می شود ، همانند ایجاد موج در عالم طبیعت است ؛ هر لحظه با دیدن ، شنیدن ، سخن گفتن ، رفتن و آمدن ، مطالعه و هر عمل دیگری ، موج ایجاد می کنیم و تا زمانی که دنیا برپا است این امواج وجود دارد . البته ما نمی دانیم که این موجی که مثلاً در این مسجد ایجاد کرده ایم ، چقدر وسعت پیدا می کند . این صحبتهایی که در اینجا می شود شاید تا میلیاردها انسان گسترش یابد . چون افرادی که این سخنان را می شنوند تا حدودی تأثیر می پذیرند . انسانها دائم در اثر حسن اختیار و یا سوء اختیار در حال اثر گذاری و اثر پذیری هستند . این تأثیرها یا تأثیر تکوینی است و یا تشریحی ؛ تأثیر تکوینی تأثیری است که بر خود ، نسل خود و دیگران می گذارد به طوری که با انجام عملی در نطفه خود و در نتیجه در نسلش اثر می گذارد و یا در دیگران تأثیر می گذارد و فردی که آن سخنان را می شنود تصمیم می گیرد که تحولی در زندگی خود ایجاد کند ؛ این تحولات در خود آن شخص و در اعضای خانواده و نسل او تأثیر می گذارد . آنچه این اعمال نیک و پسندیده باشد یا زشت و ناپسند . امواجی که با اعمال خود ایجاد کرده ایم و بر دیگران تأثیر کرده است ، در برزخ ، اثرات و بازتاب آن امواج را می بینیم ؛ همانند سپرده سرمایه گذاری در بانک که روز به روز بر سود آن افزوده می شود . چرا که این عمل ما فرضاً بر ده نفر اثر گذاشته و هر کدام از آن ده نفر هم بر ده نفر دیگر اثر می گذارد . از انقلابی که حضرت امام (ره) نمودند ، تمامی پیامبران ، امامان (علیهم السلام) ، شیخ طوسی و شیخ مفید ، علامه طباطبایی ، خانواده آنها ، کسانی که به آنان خدمت کرده اند ، همه و همه تأثیر داشته اند و در نتیجه ثواب هم می برند . ما را در برزخ نگه خواهند داشت تا این بازتاب اعمال (چه اعمال نیک و چه بد) به ما برسد. سؤالی که در اینجا مطرح می شود آن است که چگونه اعمال نیک محدودی که ما در این دنیای محدود و در عمر کوتاه خود انجام می دهیم مستحق چنان بهشتی است که وسعت آن به اندازه آسمانها و زمین است؟! بنابراین در نگاه اول چنین به نظر می رسد که تناسبی بین اعمال ما و پاداش اخروی آن وجود

نداشته باشد پاسخ این سؤال آن است که عمر ما محدود به زمانی که جسممان در این عالم وجود دارد ، نیست ؛ بلکه هزاران سال عمر می کنیم ؛ به این صورت که هم با گذشته ارتباط داریم و هم با آیندگان .هم در اثر اعمال نیک ما به گذشتگان ثواب می رسد و چون ثواب ما به آنان رسیده ، متقابلاً از آنها نیز به ما ثواب می رسد ؛ ما موجود گسیخته از گذشته و آینده نیستیم .بعلاوه یک نوع ارتباط دیگری هم انسان با گذشته دارد ؛ انسان می تواند در تمام اعمال نیک گذشتگان از اول خلقت تاکنون شریک باشد کسی که نیتش این باشد که در محضر پیامبران می بود و آنان را یاری می داد ، این نیت در او تأثیر خواهد داشت.چرا که «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» [كُلِّ امْرٍءٍ مَا نَوَى] پس از پیروزی در جنگ بصره یکی از یاران امیرالمؤمنین(علیه السلام) به حضرت عرض کرد : دوست داشتم برادرم با ما بود و می دید که خداوند چگونه تو را بر دشمنانت پیروز کرد !امام (علیه السلام)پرسید :آیا فکر و دل برادرت با ما بود ؟گفت :آری.حضرت فرمود : پس او در این جنگ با ما بود بلکه با ما در این جنگ شریکند آن کسانی که هنوز در صلب پدران و رَحِم مادران می باشند ، ولی با ما هم عقیده و آرمانند ؛ به زودی متولد می شوند و دین و ایمان بوسیله آنان تقویت می گردد . [: نهج البلاغه /خطبه ۱۲در برزخ این نیت ها بازتاب دارد ؛ این روحیه در چرخش ستارگان ، در بارش باران و در اعمال آیندگان تأثیر خواهد داشت ؛ لذا انسانها را در برزخ نگه می دارند تا آن اثرات را ببینند . مگر انسانهای آخرین ، که در برزخ نگه داشته نمی شوند بلکه در عصر امام زمان (عج) چنان تربیت می شوند و به جایی می رسند که دیگر لازم نیست در برزخ نگه داشته شوند او همه اثرات اعمال خود را بدون اینکه در برزخ باشند ، به قیامت می برند.آبرزخ برای مؤمنان ، بزرگ تر ، روشن تر و شیرین تر از این عالم است ، در آنجا [فرد مؤمن] منتظر است تا دوستان و آشنایان زودتر به او ملحق شوند و برای آنها دعا می کند . او نمی تواند آنجا برای خودش عمل کند ولی نتیجه اعمال خود را که در دنیا انجام داده ، می بیند . البته می تواند برای دیگران دعا کند . به همین خاطر از لحظه مرگ، قیامت انسان آغاز می شود . زیرا برزخ پُل بین دنیا و قیامت است ؛ هم حال و هوای قیامت را دارد و هم دنیا را ؛ هم شبیه دنیا است و هم شبیه آخرت ؛ برزخ از آن جهت که در آن نمی توان برای خود عملی انجام داد شبیه قیامت است و از آن جهت که هنوز اثرات اعمال در عالم برزخ به انسان می رسد ، شبیه دنیا است . در قیامت حساب بسته می شود و دیگر ثوابی به انسان نمی رسد .این یک لطف الهی است که برزخ را برای انسانها قرار داده است . برزخ پیش نیازی است برای قیامت ؛ تا آماده شود و آموزش ببیند برای وارد شدن به قیامت .اگر انسان بداند که از بین نمی رود ، زندگی برایش شیرین می شود ، بزرگ ترین نگرانی انسان ،از بین رفتن و معدوم شدن است . البته اگر باور کند که همیشه خواهد بود و فقط منزل را عوض می کند . چنین شخصی دیگر نگرانی و دلهره نخواهد داشت و راحت زندگی خواهد کرد . در برزخ ، تا مؤمن چشمش را باز می کند ، می بیند که زن و فرزند و دوستانش زود به او ملحق شده اند . در این دنیا است که تحمل و انتظار ، سخت است . برای مؤمنان ، گذر زمان در برزخ - چون مجرد و غیر مادی است - آسان و کوتاه است و روزها و سالهای آن با این عالم فرق دارد .آبرعکس ،برای گناهکاران ، گذر زمان بسیار طولانی و دردآور خواهد بود.آمنظور از قبر ،برزخ است ؛در قرآن هست که همه پس از مرگ وارد برزخ می شوند ... یک عده در دریا می میرند ،عده ای دیگر چنان می میرند که اصلاً در قبر به آن معنی که ما در نظر داریم ، دفن نمی شوند . آتش جهنمی که در برزخ

ظهور پیدا می کند ، در این عالم هست . چنانچه می فرماید : کسانی که اموال یتیمان را می خورند ، در حقیقت ، آتش می خورند . البته اختصاص به خوردن مال یتیم ندارد بلکه هر مال حرامی را شامل می شود ... کسی که همه شئون زندگی او حرام باشد ، انگار مادر او آتش است و از او شیر آتشین می خورد : فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ + آیه ۵۶ سوره نساء پس منظور از قبر ، داخل خاک مدفون شدن نیست ، لذا فشار قبر اختصاص به جایی ندارد که انسان در آن دفن می شود . زیرا فشار را جان انسان می کشد بلکه منظور این است که بر بدن برزخی فشار وارد می آید . تمامی بابهای معرفتی درباره قیامت با این کلید باز شده و فهمیده می شود که « قیامت روز ظهور حقیقت است . » قیامت روز ظهور است نه ظرف حدوث . در قیامت چیزی ایجاد نمی شود . بلکه آنچه بود ، دیده می شود و ظهور پیدا می کند . ندیدن ما دلیل بر عدم نیست . اما چه چیزهایی هست که ما نمی بینیم و در قیامت مشخص شده و نشان داده می شود . در تفسیر سوره حمد چنین مطرح می شود که : ... منظور از یوم الدین این است که تمام دین (حقیقت توحید ، نبوت ، عدل ، امامت و معاد) در قیامت آشکار می شود و بعضی ، یوم الدین را به روز جزا معنی می کنند ، در حالی که جزا یکی از مصادیق حقیقت است که در قیامت آشکار می شود . حقیقت نماز ، روزه و سایر احکام عبادی در آن روز آشکار می شود . حقیقت زمین و آسمان آشکار می شود . در آن روز دانسته می شود که در یک روز چندین بلا از انسان دفع شده و علت آن نیز دانسته می شود . این حقیقت آشکار می شود که چرا فلان روز جوراب خود را دیر پیدا کردی و کمی دیر بیرون رفتی ، چرا بیمار شدی چه شهاب بلاها و خطراتی که انسان را تهدید می کرد و خداوند از انسان محافظت نمود . در رأس حقایقی که در آن روز آشکار می شود ، توحید است آشکار شدن توحید ، انسان را دیوانه می کند . (بعض الظالم علی یدیه)

دسته بندی مردم

می فرمایند مردم دو دسته اند : دسته ای آنان اند که مکان به آنها شرف می دهد . زمانی که مهمان به خانه تان می آید ؛ می گویند آنجا نشین بیا بالای مجلس . شما احترام می کنید و گرنه هیچ فرقی وجود ندارد هر دو همان گچ و سیمان و فرش و اکسیژن است . ما اعتبار کرده ایم که اینجا قسمت بالای مجلس است و گرنه هیچ فرقی بین آن دو مکان نیست ! اعتبار ما مگر وجهه حقیقی می سازد ؟ نه ما اعتبار کرده ایم ، ما قرارداد بسته ایم قراردادی که از این به بعد می گوئیم اینجا قسمت بالای اتاق است ! ولی مگر با قرارداد ما آنجا قسمت بالای اتاق می شود ؟؟! اکثر انسانها مکان به آنها شرف میدهد ! اما اولیای الهی به مکان شرف می دهند ؛ برای مثال اگر بنده از دنیا رفته وصیت می کنم که ببریید مشهد ، کربلا یا قم دفنم کنید . چرا ؟ چون بخاطر امام معصوم (علیه السلام) به بنده هم نسیم لطفی شامل شود . اما اگر بنده شخص بزرگی باشم هر کجا دفنم کنند آن مکان زیارتگاه می شود ! انسان بزرگ نمی گوید بنده را ببرید فلان جا دفنم کنید ؛ چون هر جا دفن شود آن جا زیارتگاه می شود ، باید سایرین را کنار ایشان دفن کنند تا از معنویات و کمالات ایشان بهره مند شوند . اولیای الهی این گونه اند ! آنهایی که در عالم خیال سیر می کنند به دنبال این هستند که کجا بنشینم تا نگاه بزرگی به بنده داشته باشند ؛ اما اولیای الهی هر جا بنشینند آنجا قسمت

بالای مجلس می شود. الان اگر بنده وارد شوم به بنده بخواهید احترام کنید باید بنده را به قسمت بالای مجلس راهنمایی کنید؛ اما اگر امام (علیه السلام) وارد شود هر جا باشد آن مکان، بالای مجلس می شود و جاهای دیگر... امام و پیغمبر هر جا بنشینند آنجا بالا دست مجلس می شود و قرار است انسان به مکان ارزش دهد نه مکان به انسان. اکثر انسان ها برعکس هستند که مکان به آنها ارزش می دهد. بنابراین لازم است بینیم که ما فرزند دنیا هستیم (یعنی عالم اعتبار، خیال، وهم) یا فرزند آخرت (یعنی عالم حقیقت، یعنی در محور حقیقت حرکت کردن)؟ ما باید در محرم امام (علیه السلام) را واسطه قرار دهیم، به خدا قسم دهیم بلکه ما را فرزند آخرت قرار دهد تا کاری کند که ما هم بتوانیم با عالم ارتباط برقرار کنیم. تا بینیم در عالم چه می گذرد؟ بنده هیچ چیز نمی دانم، نمی بینم و بخاطر همین گرفتار اوهام و خیال و سوء برداشت هستم و زندگی را بر خود تلخ کرده ام.

اهل توحید و ولایت علی (ع)

در نظام خلقت انسان اگر بخواهد حقیقتاً اهل توحید باشد باید از مسیر ولایت علی علیه السلام (این توحید را بدست بیاورد و الا محال است بدست آوردنش. به همین خاطر فرمود "رضیت لکم الاسلام دنیا" بعد از ولایت آقا امیر المومنین) علیه السلام (دین انسان مورد رضایت پروردگار عالم قرار گرفته است. پس مومنین که اهل نجاتند کسانی هستند که از رهگذر ولایت امیر المومنین و ائمه معصومین) علیهم السلام (این ایمان را به دست آورده اند اگر اینها وارثانند از این طریق به این مقام رسیده اند.

عمل صالح

عمل صالح چیست؟ عمل صالح آن عملی است که مطابق با آموزه های وحی باشد عمل صالح آن کار نیکی که من تشخیص می دهم نیست، آن عملی، صالح است که خداوند بیان می کند. در سوره مبارکه بقره می فرماید: (عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم) شما از بعضی چیزها بدتان می آید ولی به خیر و نفع شما است و از بعضی چیزها خوشتان می آید ولی به ضرر شما است برداشتهایی که انسان خودش از خیر و عمل صالح دارد بیشتر بر محوریت هوی و هوس بوده، واز عاطفه شخص انتزاع می گیرد عمل صالح آن نیست که ما برداشت می کنیم، عمل صالح با ایمان یعنی خلوص نیت، انسان را به حیاط طیب می رساند و سبب لقاءالله می شود که در این صورت موجود عنداللهی می شود اما آن عمل صالح را (چنانکه در سوره مبارکه انبیاء می فرماید: قرار است خداوند خودش وحی نماید) (فاوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه) ما عمل صالح را بر شما وحی می کنیم عمل صالح مصون از افراط و تفریط است و مطابق با وحی و در حالت تعادل و با محوریت الله می باشد مثلا اگر انسان نداند که با چه کسی، چه مقدار و چه زمانی انفاق و کمک کند، پولی که می دهد، به مسکرات و مواد مخدر تبدیل می شود و در عیاشی هزینه می شود

عمل صالح آن عملی است که خداوند بیان فرموده است در متون دینی اعمال صالح را دقیقاً برای ما ترسیم کرده اند بنابراین ما باید جستجو کنیم و پیدا کنیم و به همان اندازه بدون افراط و تفریط عمل کنیم ... عالم ، عالم اندازه است، باید اندازه هارا بدانیم (وان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم) بنابر این اعمال خیر نیز اندازه دارد انسان باید آن را تشخیص دهد. عمل صالح انجام دادن، یک هنر است که اگر انسان با الله باشد، به او نور فرقانی داده می شود که [اندازه ها] را تشخیص می دهد. (ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا) اگر حلال و حرام (تقوی) را رعایت کنیم به شما فرقان می دهیم. فرقان یعنی اینکه تشخیص می دهی که در کجا بخندی، در کجا گریه کنی، کجا اخم کنی، کجا انفاق کنی و... وگرنه انسان گرفتار افراط و تفریط خواهد شد. چه بسا ما به خیال خودمان در طول روز اعمال نیک زیادی انجام داده ایم، اما یکی دو مورد از آنها مصداق عمل صالح بوده و نه بقیه آنها. علی علیه السلام زمانی که در راس حکومت بود تازیانه به دست در بازار حرکت میکرد و با صدای بلند به بازاریان می فرمود که از قیامت بترسید، مرگ حق است، بروید احکام کسب و تجارت را بیاموزید. مگر مردم احکام خرید و فروش را نمی دانند (مخصوصاً در زمان ما) چون اگر بازار فاسد می شود چنانچه فساد بازار، قوم حضرت شعیب را گرفتار کرد و بلا نازل شد. اگر بازار فاسد باشد، مردم غذای حرام خواهند خورد. به همین خاطر می فرماید: برای اینکه به سمت خداوند متعال حرکت کنیم، باید احکام شرعی بدانیم، یعنی باید مصداق عمل صالح را بشناسیم و بدانیم که چه چیزی عمل صالح است و عمل صالح را با نیت خالص و بدون شرک انجام دهیم اینها همگی پذیرایی ما در ماه مبارک رمضان در محضر پروردگار متعال است اینهاست که به زندگی ما هویت و حیات می بخشد.

بهره ما از مجالس سیدالشهداء (ع)

بهره ما از مجالسی که برای سیدالشهداء (ع) برپا می شود، چیست؟ قرار است چه چیزهایی از این محافل و مجالس به دست آوریم؟ یقیناً حضرت سیدالشهداء (ع) به عزاداری ما نیازی ندارد بلکه این ما هستیم که به عزاداری برای آن حضرت برای رسیدن به نیازهایمان احتیاج داریم و به همین خاطر به اندازه نیازمان عزاداری می کنیم. برای آن که بدانیم چه چیزهایی می توان از عزاداری برای آن حضرت به دست آورد، لازم است ابتدا کمبودها و نیازهایمان را بشناسیم. در طبابت جسمانی، مریض بخاطر این که بیماری و درد و رنج، آرام و قرار او را گرفته، به سراغ پزشک می رود ولی در طبابت معنوی، مهم ترین مشکلی که وجود دارد این است که شخص، از بیماری خود آگاه نیست یا حتی قبول نمی کند که بیمار است؛ به همین خاطر به جای آن که بیمار نزد طبیب برود، این طبیب است که به سراغ مریض می رود به همین خاطر به پیامبر اکرم (ص)، «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ» گفته می شود. که بر آن حضرت، قرآن نازل شده است؛ بر تک تک ما نیز باید قرآن (که همان حکمت است) نازل گردد و در صورتی که قرآن بر ما نازل نشود، یعنی از الگو بودن پیامبر (ص) استفاده نکرده ایم. وقتی چیزی را الگو قرار می دهیم، یعنی می خواهیم طبق آن الگو عمل کنیم و مثل آن باشیم. پیامبر (ص) از آن جهت الگو است که به آن حضرت کوثر داده شده (انا

اعطیناک الکوثر) ما نیز باید به دنبال کوثر باشیم . کوثر همان چشمهٔ حکمتی است که در جان انسان می جوشد ؛ گاهی هم در قالب فرزند صالح است که همچون حضرت زهرا(س) نمود می یابد. وقتی که خداوند به شخصی فرزند صالحی بدهد که روح ا... (امام خمینی) بشود که بینی استکبار را به خاک بمالد ، در واقع کوثر به او داده است . ما باید قابلیت پیدا کنیم و رشد کنیم تا به ما علم و حکمت و قرآن داده شود.

معنای آخرت

آخرت (یعنی چهره اخرای عالم : ملکوت) الان هم هست ولی ما نمی بینیم ولی پس از مرگ وقتی از این عالم رخت بربستیم و پرده های کنار رفت. متوجه میشویم کهقیامت بود ولی ما نمی دیدیم ! چنانچه در آن روز خطاب به گناه کارانگفته میشود : لقد كنت في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصر كالسيوم(به او خطاب می شود) تو از این غافل بودی ، و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم وامروز چشمت کاملا تیز بین است .

سوگاتی مشهد و کربلا چیست؟

سوگاتی مشهد و کربلا که مهر و تسبیح و جانماز نیست! این ها را از شهر خودمان هم میتوانیم تهیه کنیم . سوغات مشهد آن است که وقتی به مشهد رفتی ، هنگام بازگشتن ، عالم برگردی . امام(ع) ، معدن علم الهی است . هنگامی که به زیارت می رویم ، باید از این معدن علم ، سوغات علم با خودمان بیاوریم .راه رسیدن به کوثر هم دو راه است : یکی تلاش و کوشش و دیگری «گریه کردن» . امام حسین (ع) صحنه ای را در کربلا طراحی کرده است که وقتی انسان به آن صحنه می نگرند ، گریه اش می گیرد . اسلحه مؤمن گریه است (و سلاحه البكاء : دعای کمیل) ؛ محرم نیز ماه گریه است . حرمت و ارزش مداحی به این است که مداحان عزیز با ترسیم صحنه های کربلا ، امام حسین (ع) را به یادمان می آورند و ما را می گریانند و آن کار بزرگ و بااهمیتی است . ولی مداحان محترم باید دقت داشته باشند که عاطفه خانوادگی مردم را تحریک نکنند ؛ بلکه بیشتر از امام (ع) بگویند و از وضعیت و مصیبت های امام و آنچه بر سر ایشان آمد بگویند نه اینکه فرزند خودمان را به پیش چشمان ما بیاورند تا دلمان بشکند و گریه کنیم .برای این که گریه کنیم یا (با صحبت و مداحی خود) دیگران را بگریانیم ، لازم است در خودمان آمادگی ایجاد کنیم و از خداوند بخواهیم که از این جلسه و محفل حسینی(ع) دست خالی و کم بهره خارج نشویم و از خداوند توفیق گریه کردن شایسته ای که حکمت را در وجودمان جوشش دهد ، مسألت نمائیم.

قرآن آموختن چگونه است

قرآن آموختن در ذهن ما این است که عده ای می روند در مسجد قرآن می خوانند یا در ماه مبارک کلاس قرآن برگزار می شود؛ {تعلیم الهی از این باب نیست} اینها کلاس قرآن نیست. ما اسم آن را کلاس قرآن گذاشته ایم وگرنه اینها کلاس قرآن نیستند. کلاس قرآن را فقط خداوند و پیغمبر می تواند دایر کند. آن هم به این صورت نیست که رحل ها را بچینند و شروع به خواندن قرآن کنند؛ در آنجا، در وجود و درون انسان، قرآن جوشش می کند. درس خواندن انسان در محضر خداوند متعال، مانند درس خواندن های مرسوم نیست. اینکه انسان پشت میز بنشیند، استاد حرف بزند و او گوش بکند، اینطور نیست. انسان وقتی خود را به الله می سپارد، خداوند با اراده تکوینی خود، استعدادهای درونی او را به فعلیت می رساند. مانند اینکه وقتی خورشید به گیاهان می تابد، آنچه در درون گیاهان وجود دارد را به بیرون می ریزد (شکوفای می سازد)، یعنی استعداد بالقوه آنها را به فعلیت می رساند. اگر جلو این آفتاب را بگیرد و گیاهان در سایه قرار گیرند، می بینید که کم کم پژمرده می شوند یا رشد ندارند؛ چرا؟ چون در مقابل آفتاب نیستند. انسان وقتی بتواند خود را در معرض تابش آفتاب توحید قرار دهد، شکوفای می شود و رشد می کند. آن وجود «جَنَّتِ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» به فعلیت می رسد. در فعلیت نهایی و تام؛ چنانکه در سوره مبارکه واقعه می فرماید که «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ؛ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ». انسانهای مقرب، خودشان جنت الهی هستند. یعنی بهشت وجودشان تماماً به فعلیت رسیده است. چرا؟ چون در مقابل آفتاب بوده اند. در انسان این سیستم جذب وجود دارد. همانند آنکه خداوند متعال در گیاهان، برگ را بعنوان دستگاه جذب انرژی قرار داده است تا عمل فتوسنتز را انجام دهد، در وجود انسان هم خدای تعالی سیستم جذب را قرار داده است. تو اگر وجود خودت را در سایه قرار دهی، رشد نخواهی کرد. در مقابل آفتاب توحید نگه داری، خواهی دید که شکوفای شده ای و این همان قرآن است. این گیاه در وجود انسان، قرآن است. نه اینکه بنشینند و بر روی تخته سیاه مطلبی بنویسند و او یاد بگیرد. اصل تعلیم این است که آن شعاع نوری استعدادهای درونی وی را بیرون می سازد و به فعلیت می رساند به همین خاطر به ما گفته اند که سعی کنید هیچگاه به سایه نروید چون در این صورت ضرر خواهیم کرد به همین خاطر وقتی می گویند دائماً با وضو باشید، یعنی به زیر سایه نروید. حتی موقع خواب هم قرار نیست به سایه برویم. موقع خواب هم با وضو بخوابیم تا در معرض تابش نور خورشید توحید قرار داشته باشیم و به سایه نرویم چون موقع خواب، بدن انسان می خوابد نه روح او. چون روح، مجرد است و هیچگاه خسته نمی شود تا بخوابد. اینکه ما خواب می بینیم بخاطر این است که روحمان نخوابیده است؛ حالا که نخوابیده است، باید آن را در کلاس بگذاریم وگرنه هرزگی خواهد آموخت. کودک اگر بجای مدرسه رفتن در کوچه بماند، دَری وری خواهد آموخت. اینکه ما حرف حسابی و درست بلد نیستیم، بخاطر این است که کلاس نرفته ایم و در کوچه مانده ایم. موقع خواب بدون برنامه و بدون وضو خوابیده ایم، صبح موقع رفتن به اداره، بدون وضو می رویم، انگار به سر کوچه می رویم؛ ما به کلاس نمی رویم وگرنه اداره و محل کار، کلاس خداوند است برای ما. خوابیدن، کلاس خداوند است.

صله رحم

وقتی صحبت صله رحم می شود فکر می کنند که یعنی باید به دیدار فامیل برویم در حالی که مصداق دید و بازدید فامیلی است. اصل صله رحم دیدن فامیل نیست ، اصل صله رحم ان پایین وضعیت صله رحم است که علامه حسن زاده عاملی حفظه الله بیان می کنند ؛ می فرماید کل این دنیا رحم انسان است یعنی با کل دنیا باید مرتبط باشد کل این مطلب بحث فنی قرانی دارد. شما اگر با این درختان با این کوه ها و سنگ ها ارتباط را قطع کنی قطع رحم کرده ای بهمین خاطر قرآن می فرماید مومنان کسانی هستند که مسافرت کنید "سیر فی الارض" به همین خاطر قرآن توصیه میکند "یتفکرون فی خلق السموات و الارض" بگردید در ابعاد مختلف خلقت سیر کنید یعنی صله رحم کنید اما آمده ایم صله رحم را خلاصه کردیم در چهار پنج نفر فامیل. بعد دلمان را هم به همین خوش کرده ایم هر چند که این هم خودش صله رحم است.

امام زمان

آیا در عصر غیبت نیز مردم باید هدایت شوند یا خیر؟ قبل از ورود به ملکوت ، طبابت مطرح است ، پس از ورود به ملکوت هدایت شروع می شود . چنانچه در سوره اعراف می فرماید : *أولم ينظروا في ملكوت السماء و الأرض* . اگر انسان وارد عالم ملکوت نشود ، نمی تواند از هدایت قرآن و پیامبر و امام (علیهم السلام) استفاده کند . آیا در عصری که به غیبت معروف است ما باید هدایت پیدا کنیم ؟ در حالی که اگر امام نباشد ، هدایت تحقق نمی یابد . آیا در قیامت به ما اجازه خواهند داد تا اعتراض کنیم که چرا امام برای ما نداده ای تا هدایت شویم؟! امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه شریفه «ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم» می فرماید : در مورد ما - امامان - از شما سؤال خواهد شد . هرکس در روز قیامت ناراحت باشد ، از دست خود و بخاطر کارهای خودش ناراحت است . (البته غیر از تعداد معدودی که به عنوان مستضعف هستند که در دنیای کنونی تعداد آنها به هزار نفر هم شاید نرسد .) لذا مقتضی برای هدایت موجود و مانع نیز مفقود است . اگر مقتضی موجود نباشد و مانعی نیز در سر راه هدایت باشد ، در آن صورت ما معذور خواهیم بود. جواب این است که هرکس منتظر حقیقی باشد ، چشم دلش باز می شود و می بیند که در محضر امام (علیه السلام) است . ما الآن در محضر امام هستیم ولی نمی بینیم . یکی از القاب و صفات حضرت نیز که در قرآن نیز به آن اشاره شده ، «ماء معین» است . ولی گناه باعث می شود دستمان به امام نرسد . در اثر گناه از امام دور می شویم ، یعنی دستمان به امام نمی رسد با اینکه آن حضرت در کنار ما است . همچون کسی که فلج است و نمی تواند از آبی که در کنارش گذاشته اند ، حتی یک قطره هم بردارد و بنوشد . «كلّا بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون. منتظر واقعی یعنی کسی که از این گناهها به پاکی می رسد . از گناه که پاک شد ، چشم و گوش جانش به کار می افتد و [می تواند از هدایت امام بهره مند گردد.] امام (علیه السلام) دائم در حال صحبت و سخن گفتن است. اما زمانی که انسان گناه می کند ، ابتدا جانش بیمار می شود ؛ اگر درمان

نشود ، می میرد : «ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على ابصارهم غشاوه . » و اگر به جایی رسید که به جانش مَهْرزده شد و مُرد ، در آنصورت : «سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون» . در صورتی که جان انسان بیمار باشد ، سخن امام برای او مضرّ خواهد بود . (ولا يزيد الظالمين الا خسارا). اگر شما در این راه استقامت کنید ، [قالوا ربنا الله ثم استقاموا] ، وقتی وارد این مسیر شدید ، حال به حال نباشید ، نگویید با یک گل بهار نمی شود . نگویید همه خمس نمی دهند ، همه پارتی بازی می کنند ، همه دروغ می گویند و ... اگر بخواهید با رابطه کارتان را حل کنید ، در ظاهر مشکلاتان حل شده است ، و در واقع دچار مشکلات زیادی شده است . حتی اگر همه شهر خلاف و گناه کنند ، تو نکن. تدبیر امور و مدیریت عالم به دست خداست : (يدبر الأمر) . ابوذر می گوید اگر در هر کجای عالم باشم و کسی هم با من نباشد ولی قرآن داشته باشم ، تنها نیستم . آدمی در جمع میلیونها انسانی که گناه می کنند ، تنهاست و در بیابان اگر تنها با خدا باشی ، با اهل بیت (علیهم السلام) و با قرآن باشی تنها نیستی. اگر خدا با کسی باشد ، تمامی پیامبران ، ائمه تمامی آسمانها و زمین با او خواهد بود ، «تنها» کسی است که گناه می کند. و آن لواستقاموا علی الطريق لأسقيناهم ماءً غدقاً : اگر مؤمنان در صراط مستقیم ، در راه دین ، استقامت کنند ، به آنان آب فراوان خواهیم داد و سیرابشان خواهیم کرد . منظور از آب چیست ؟ آن آبی که انسانیت انسان از آن سیراب می شود ، قرآن و دین و هدایت است . آب ظاهری ، مشترک بین انسان و حیوان است (لتأكلوا أنتم و أنعامکم) این آب ، آب انسانیت نیست ، آب بدن است . آب انسانیت ، امام زمان (علیه السلام) است ، قرآن است . چه وقت این آب را به ما می دهند ؟ - : زمانی که استقامت داشته باشیم. اینکه می گویند در ماه رمضان ، این دهان را ببندید ، برای این است که دهان دیگری باز شود ، قرار است با این دهان قرآن و امامت تناول شود. این دهان بستنی دهانی باز شد تا خورنده لقمه های راز شد. نتیجه اینکه : هدایت امام (علیه السلام) همیشه هست ، و در این هزار و چند سال دوران غیبت هم ، این هدایت بوده است . منتهی برای استفاده کنندگان . کسانی که الآن استفاده نکنند ، اگر خود حضرت هم تشریف بیاورند ، استفاده نخواهند کرد .

برهان رب

وجود مبارک بقیه الله العظم ارواحنا لتراب مقدمه الفدا مصداق تام برهان رب است . برهان رب یعنی کمالات وجودی که در عالم جلوه کرده است . در سیر کمالی هر کس به اندازه مرتبه وجودیش ، به اندازه قابلیت و ظرفیتش اگر به مرتبه شهود توفیق یابد ، شاهد مرتبه ای از حقایق وجودی خواهد بود که از آن تعبیر به برهان رب می شود. برهان رب دیدنی است . آنهایی که نمی بینند برای آنها مرتبه استدلال مطرح است والا حقیقت براهین حقایق وجودی عالم هستند ، تعینات وجودی هستند و دیدنی اند نه شنیدنی . اولیای الهی عموماً و وجود مبارک امام زمان (علیه السلام) خصوصاً در مرحله تام و اکمل مصداق برهان رب هستند

حضرت یوسف (علیه السلام) چون شاهد برهان رب بود یعنی حقایق وجودی عالم ، به این علت از خطراتی که او را در طبیعت تهدید می کرد در امان بود . البته خطراتی که انسان را تهدید می کنند و انسان بخواهد از آنها در امان باشد بستگی دارد به مرتبه کمال انسان ، کسی که شاهد برهان رب است در مرتبه تام ، جایگاهش جایگاه عباد مخلص الهی است ، این که در امان می ماند از حوادث و آسیب ها ، به تعبیر قرآن به این شکل است که خداوند می فرماید : ما کسانی را که آسیب می رسانند یعنی با معصیت خود به آنها ضرر می رسانند را اصلاً اجازه نمی دهیم نزدیک عباد مخلص شوند ، تا اینکه تهدید شوند با گناه . اینکه در مرتبه تام یا عالی شاهد حقایق وجودی عالم است ، گناه نزدیک او نمی تواند بشود ؛ ما اجازه نخواهیم داد (نمی دهیم) اینطور نیست که گناه به حضرت یوسف (علیه السلام) نزدیک شد و او از گناه گریخت ، نه به این شکل نیست . می فرماید : اگر حضرت یوسف (علیه السلام) برهان رب را نمی دید ، چرا به گناه میل می کرد براساس کشش مرتبه نازل وجود . اما اصلاً میل نکرد . چرا ؟ چون شاهد برهان رب بود . در ادامه می فرماید : آنهایی که شاهد برهان رب هستند به گناه اجازه نمی دهیم به آنها نزدیک شود . در ادامه می فرماید : به این خاطر است که ما به بندگان محسنمان به این نحو جزا و پاداش می دهیم . در توصیف حضرت یوسف (علیه السلام) می فرماید : «انه من عباد ذالمخلصین» وجود امام زمان (علیه السلام) مصداق تام برهان رب است ، یعنی حقایق وجودی عالم ، کمالات عالم امکان یعنی کمالات الهی که همگی در وجود امام زمان (علیه السلام) تجلی کرده است . انسان اگر بخواهد شاهد این وجود نورانی بشود تنها راهش این است که راه حضرت یوسف (علیه السلام) را برود . می فرماید علت اینکه حضرت یوسف (علیه السلام) توانست شاهد برهان رب شود این بود که او صدیق بود ، یعنی در صداقت به مرحله تام رسیده بود . در محضر خدای تعالی صادقانه زندگی میکرد . صادقانه زیستن این است . می فرماید : انسان دائم در عالم تعهد می بندد در محضر خدای تعالی ، عالم عالم مجرد است ، ماده نیست که گذشته و حال و آینده بردار باشد ، عالم ذر الان هم هست که می فرماید عالم ذر الان هم هست ، از ما هر لحظه تعهد می گیرند که الست بریکم ، ما با آن سر وجودیمان با اصل وجودیمان می گوییم بلی تو خدایی تو رب مایی ، می فرماید : اگر شما در عالم ذر که هر لحظه می گویید بلی یعنی بلی تو خدایی ؛ اگر بر روی آن تعهدتان باستید و روی آن اعتراف استقامت داشته باشید و در شئون مختلف زندگیتان بر طبق همان اعتراف عمل کنید ؛ این همان صادقانه زندگی کردن است ، صادقانه حاضر بودن در محضر خداست . نسبت به ما می فرماید : که بگویند خدایا توفیقی عنایت کن که من در محضر تو حضوری صادقانه داشته باشم ؛ یعنی صداقت هم دارای مراتب است که در این نیز من به مرتبه عالی آن یعنی صدیق بودن دست یابم یعنی به مرتبه تام . که اگر نائل شدم به این مرتبه ، آنوقت در تمام شئون زندگی شاهد برهان رب خواهم بود که مصداق تام برهان رب وجود مقدس امام زمان (علیه السلام) است . اما چرا ما هر لحظه در عالم ذر به ربوبیت الهی اعتراف می کنیم ولی در شئون مختلف زندگیمان آن را رعایت نمی کنیم؟ می فرمایند : انسان در عالم ذر که تعهد می دهد و اعتراف به ربوبیت خدای تعالی می کند ، از آنجا که یک لحظه منتقل می شود تا به شئون مختلف زندگی بپردازد لحظه ای که غفلت بر او عارض می شود، در همان لحظه غفلت شیاطین در کمین هستند که آن

اعتقاد انسان که که گوهر وجودی انسان است و با جان انسان عجین است را از دستش برابند . در سوره مبارکه اعراف می فرماید : «ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون» یعنی شیاطین دائماً در اطراف کعبه جان انسان در حال طوافند یعنی در حال پرسه زدن هستند تا منفذی پیدا کنند تا وارد شوند به حریم جان انسان و دزدی کنند . یک دزد در ورود به خانه ای سعی دارد ارزشمند ترین اشیاء و گوهران منزل را ببرد ؛ به این علت وارد می شود . اینکه اعتقاد به خدا را در مراتبی ایمان می نامند در معنای ایمان می گویند : «جعل المعتقد فی محل الامن» در مورد فطرت انسان که جان انسان است ، امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمایند : کلمه لاله الاالله فطرت است ، جان انسان به لاله الاالله خلق شده است ، حقیقت جان ما لاله الاالله است . جان انسان نیز با لاله الاالله خلق شده یعنی جان انسان همان نوشته لاله الاالله است اگر این نوشته و شکل نوشته عوض شود جان انسان عوض می شود ؛ اگر شکل لاله الاالله یعنی آن توحید در جان انسان آسیب ببیند ، جان انسان دیگر جان انسانی نیست . تا زمانی جان انسانی است که در شکل لاله الاالله باقی است اگر این شکل بهم بخورد می شود « اولئک کالانعام بل هم اضل» می شود حیوان ، دیگر انسان نیست . تا زمانی انسان است که این لاله الاالله موجود باشد . اینکه حضرت امام رضا (علیه السلام) از طرف خداوند می فرماید : «کلمه لاله الاالله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» یعنی «لاله الاالله دژ مستحکم من است . این لاله الاالله کجاست ؟ جان انسان است . هستی و انسانیت انسان لاله الاالله است . اعتقاد انسان یعنی باور های انسان ، به انسان می گویند این باورها را در دژ مستحکم قرار بده ، همان لاله الاالله یعنی جان خود . بهمین خاطر به ایمان می گویند «جعل المعتقد فی محل الامن» یعنی باورهایش را در محل امن یعنی جانش قرار دهد . این جان همان است که فرمودند : افضل از کعبه ، خانه خداست . «قلب المومن افضل حرمتا من الکعبه» . از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که چرا به کعبه ، کعبه می گویند ؟ فرمودند : چون چهار ضلعی است ، مکعب شکل است ، عرض کرد : چرا چهار ضلعی است ؟ فرمودند : چون بیت المعمور چهار ضلعی است ، عرض کرد : چرا بیت المعمور فقط در عالم معنا چهار ضلعی است ؟ فرمودند : چون عرش الهی چهار ضلع دارد و بر چهار ستون مستقر است و آن ستونها چهار ذکر الهی هستند که «سبحان الله والحمدلله ولاله الاالله والله اکبر» . ملاحظه می فرمایید در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که می فرماید : «قلب المومن عرش الرحمن» یعنی «قلب مومن عرش خداست» . چرا در رکعات سوم و چهارم به ما می گویند بگوئید : «سبحان الله والحمدلله ولاله الاالله والله اکبر» ؟ چون این چهار ذکر الهی عصاره سوره حمد است . سوره حمد را اگر تحلیل کنید می شود سبحان الله والحمدلله ولاله الاالله والله اکبر . خلاصه سوره حمد در رکعات سوم و چهارم قرار گرفته است ؛ می خواهد بگوید که این نماز می خواهد جان انسان را تبدیل به عرش الهی بکند . یا در سوره فصلت می فرماید : «ان الذين قالوا ربناالله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائکه» یعنی آنهایی که در مسیر ایمان اهل استقامتند ملائک بر آنها نازل می شود ؛ ملائک چه موقع نازل می شوند ؟ در توصیف ملائک می فرماید : دسته ای از ملائک حاملان عرش الهی هستند «يحملون العرش» و دسته ای را هم که توصیف می کند می فرماید : «يطوف حول العرش» یعنی حول عرش الهی طواف می کنند . می فرماید : ملائک زمانی بر انسان نازل می

شود که قلب انسان تبدیل شود به عرش الهی. همینکه تبدیل شد به عرش الهی ، این عرش حمل کردن لازم دارد ، طواف در اطرافش لازم می آید . تعدادی بر حمل و گروهی به طواف می آیند ؛ بهمین خاطر از هدایت خاصه برخوردار می شود و بقیه مسیر کمالی را آسان طی می کند . می فرمایند تا زمانی که به مرتبه عرش الهی نرسیده باشد که ملائک جان انسان را حمل کنند ، در مراتب نازله تقوا انسان سیر می کند ، خودش از جان خودش حفاظت و صیانت می کند ؛ آنجا شیاطین در اطراف جان انسان پرسه می زنند و جمع شده اند . دائم پرسه می زنند که از کجا می توانند وارد جان انسان بشوند تا آن گوهر گرانبهای باورهای انسان را همان که در عالم ذر می گوید بلی را از انسان بدزدند . البته این شائبه ایجاد نشود که این باورهایی که در قلعه توحید قرار داده می شوند همانند قرار دادن امور مادی است در بین خودشان ، نه امور مجرد باید ارتباطشان نسبت به هم ، در مرتبه مجرد مورد نظر قرار بگیرد ، امور مجرد از اوصاف خاص برخوردارند که اوصاف امور مادی نیستند . شیاطین در پی دزدیدن باورهای توحیدی انسان از قلعه جان او هستند ؛ به این خاطر می فرمایند : انسان که گناه می کند ، اگر دقت کند یا ضعیفی دارد از ناحیه تسبیح یعنی ضلع وجودش از آن ناحیه ضعیف است ، چون انسان که گناه می کند ، ایمان از قلبش کوچ می کند مگر آنکه با توبه دوباره برگرداند که «بیدل الله سیئاتهم حسنات» یا ضلع تحمید انسان ضعیف شده یا ضلع تهلیل انسان (در لاله الا الله) ضعیف است ، یا ضلع تکبیر . اگر گناهان را تحلیل کنید از این چهار حالت خارج نیست . اگر دقت کنید می بینید ضعف ها در این چهار ناحیه است ، شیاطین در اطراف جان هستند تا ببینند کدام دیوار ضعیف شده است ، تا وارد شوند و باورهای انسان که حقیقت وجودی انسان است را از او بگیرند ؛ بهمین خاطر زلیخا که برای حضرت یوسف (علیه السلام) توطئه چینی کرد ، بعد مراحلی که حضرت یوسف (علیه السلام) به زندان افتاد و مدتی آنجا ماند و جریان تعبیر خواب که حضرت یوسف (علیه السلام) تعبیر کرد و بعد تعبیر کردن ، پادشاه گفت : تو کجا بودی تا الان و چرا به زندان افتادی ؟ برگشت گفت : که من به تو خیانت نکرده ام ، مرا محکوم به خیانت کرده اید و به زندان انداختید ؛ در آن وقت زلیخا اعتراف کرد که «الان حسس الحق» یعنی الان حق آشکار شد . «انا راودته عن نفسه» تعبیر لطیفی که بکار می گیرند در اینجا این است که زلیخا گفت من می خواستم او را از خودش بدزدم . از دیدگاه قرآن شیاطین یا انسی هستند یا جنّی (دو دسته اند) بهمین خاطر است که ما به خدا پناه می بریم من الجنه و الناس . انسان که منحرف شد شیطنت می کند ، شیطانی عمل می کند . شیاطین راهزنی می کنند و در اطراف جان به قصد گوهر جان انسان کمین کرده اند ، شیاطین انسی نیز همینگونه اند ، می خواهند گوهر وجودی که عین هستی اوست را بدزدند . انسان را از انسان بدزدند . زلیخا برگشت گفت : من می خواستم او را از خودش بدزدم . می فرمایند ما که در عالم ذر با خدا متعهد می شویم ، الان هم در همان شرایطیم ، خدا می فرماید : «الست بربکم» ما می گوییم بلی ، همینکه برمی گردیم ، صحبت می کنیم با خانواده با اطراف مرتبط می شویم ، در لحظه ای و در اثر عدم ارتباط و توجه شیاطین که در مسیر ما هستند و راهزن و کمین زده اند ، در آن لحظه باور ما را ، از ما می دزدند ، شیطان در سوره اعراف گفته که «لا قعدن لهم صراطک المستقیم» من در راه اینها می نشینم . امیرمومنان (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید : «گاه

به اندازه فراق ناقه هم طول نمی کشد که انسان ایمان خود را از دست می دهد؛ فراق ناقه هم این است که وقتی انسان از شتر یا گاو و گوسفند شیر می دوشد، وقتی با دست پستان را می گیرد، همین که رها کند دوباره بگیرد نیم ثانیه هم طول نمی کشد که دوباره بگیرد تا شیر بیاید، این فاصله کمتر از ثانیه را می گویند «فراق ناقه». حضرت می فرماید: «گاه نیم ثانیه هم طول نمی کشد که انسان ایمانش را ببازد». یعنی همین دقیقه، الان که ما با خدا تعهد می کنیم تو رب مایی، یک لحظه که غفلت کردیم، آنهایی که در صراط کمال ما کمین زده اند، وارد می شوند و می دزدند به همین خاطر با فرزندانمان که صحبت می کنیم، مطابق با آن اعترافمان صحبت نمی کنیم. در سوره بقره فرمود: «اوفو بعهدی اوف بعهدکم» یعنی شما به عهد من وفا کنید من هم به عهد شما وفا کنم. «و من اوفی بعهده من الله» یعنی هیچکس در وظایف عهد از خداوند جلوتر نیست. شما عهد کردید که من خدا هستم خوب! وفا کنید، اگر بخواهید وفا کنید راهش این است که: «فاذکروا الله قیاما و قعودا و علی جنوبکم» دائم به یاد الله باشید و لحظه ای هم غفلت نکنید؛ چون یک لحظه غفلت کردن همان و استفاده شیطان از اصل غافلگیری همان. بین یکی از اضلاع چهارگانه وجودیتان، وارد وجودتان شده و باورتان را از دستتان خواهد گرفت. همین که اعتراف کردی تو رب منی اگر بعد آن لحظه ای غفلت بکنی در صحبت با فرزندان، خودت یادت می رود، خودت را فراموش می کنی؛ چرا یادت می رود؟ چون تو را از خودت دزدیده است، حقیقت وجودیت را دزدیده است؛ همانطور که زلیخا می خواست حقیقت وجودی یوسف را از یوسف بگیرد. ... می فرماید: شما به عهد من وفا کنید، من گفته ام که دائم الوضو باشید، کسی که دائم الوضو باشد یعنی دائم به یاد الله است؛ یک لحظه هم غفلت نمی کند. من گفته ام که دائم الذکر باشید (ذکر از زبانتان نیفتد)؛ علی (علیه السلام) کفشهایشان را وصله می زدند، زیر لب هم ذکر می گفتند. ابن عباس می گوید گفتیم: شما کفش می دوزید یا ذکر می گویند؟ فرمودند: دستم کفش می دوزد زبانم که نه، زبانم که بیکار نباید باشد باید ذکر بگویم. بهمین خاطر می فرمایند: اولوالالباب، کسانی که به مغز هستی راه پیدا کرده اند و صاحب مغز شده اند آنها دائما به یاد الله هستند. «یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم» دائما به یاد الله هستند حتی به اندازه مثقال ذره. اگر می فرماید مثقال ذره خیرا یره یعنی مثقال ذره باید به یاد الله باشید. شما اگر ذره ای به یاد خدانباشید، آن دشمن قسم خورده در اطراف وجود شما، که بر روی صراط کمالیتان، کمین کرده است، وارد می شود و شما را از خودتان می دزدد؛ همین که شما را از خودتان دزدید دیگر وفای به عهد نخواهید کرد و اگر وفای به عهد نکنید در محضر من صادقانه زندگی نخواهید کرد. شما اگر صادقانه زندگی کنید و در مسیر صداقت ایستادگی کنید، استقامت کنید که به مقام صدیق برسید که صدق و صداقت تام است در آن موقع شاهد برهان رب می شود در مرتبه تام. مگر شما نمی خواهید امام زمان (علیه السلام) را مشاهده کنید؟ مگر شما نمی خواهید به محضر حضرت مشرف شوید؟ مگر شما نمی خواهید چشمانتان به جمال حضرت نورانی شود؟ تنها راهش این است که انسان باید در محضر خدای تعالی حضور صادقانه داشته باشد. لازمه وفاداری به آن عهد این است که لحظه ای خدا را فراموش نکنید. شما به عهد من وفا کنید اوف بعهدکم. من گفتم «فاذکرونی اذکرکم» یعنی با من باشید تا با شما باشم و با هر کس

خدا باشد جانش روشن و نورانی می شود . می فرماید آنهایی که مرا فراموش می کنند نابینا می شوند و نمی توانند حقایق وجودی را ببینند . «من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا و نحشره یوم القیامه اعمی» مشخص می شود آنکه دائم به یاد الله است ، چشم دلش باز می شود ، می بینید در سوره اسراء می فرماید : آنانکه در دنیا کورند در قیامت نیز کور محشور می شوند «من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی» ؛ پس کسی که در این دنیا چشمش باز است در قیامت نیز با چشم باز محشور می شود . منظور از آن چشم نیز قرآن می فرماید : «فانها لا تعمی الابصار ولكن تعمی القلوب التی فی الصدور» من اگر می گویم بعضی کورند و نمی بینند منظور چشم بدن نیست ، بلکه چشم دلشان است که نابیناست و کور . انسان اگر صادقانه در محضر خدا زندگی کند یعنی تعهدی که بسته را فراموش نکند ، در حین صحبت با بچه اش مانند این است که خداست با بچه صحبت می کند . چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که «تخلقوا باخلاق الله» یعنی متخلق به اخلاق الهی شوید یعنی وقتی تو صحبت می کنی کسی اگر بشنود احساس کند که انگار خدا با او صحبت می کند . در سوره آل عمران می فرماید : «ولکن کونوا ربانیین لما کنتم تعلمون الکتاب» یعنی ربانی بشوید یعنی شدیداً شبیه رب بشوید . انسان اگر اعتراف و تعهدش را که هر لحظه در عالم ذر می کند ، فراموش نکند ، ربانی می شود . یعنی با همه که ارتباط و تعامل دارد ، احساس می کنند که خداست که با آنها ارتباط و تعامل دارد ، خداست که با آنها صحبت می کند و برخورد دارد ؛ این همان حضور صادقانه در محضر خدای تعالی است . در سایه این حضور صادقانه است که خدا نیز به عهدش وفا می کند و جان ما را نورانیت می بخشد . «الله ولی الذین امنوا یخرجونهم من الظلمات الی النور» انسان نورانی می شود در سوره انعام نیز فرمود که «وجعلنا لهم نورا یمشی بهم فی الناس» با نور در میان مردم رفت و آمد دارد . کسی که نورانی است شاهد برهان رب است ؛ هر کس به اندازه خودش ، اگر مسیر نورانیت را بتواند حفظ کند ، از باب «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا» لعل که به جایی برسد و به مرتبه صدیق نائل شود ؛ در آن موقع شاهد برهان رب بشود ، در مرتبه تام که وجود مبارک حضرت ولی الله الاعظم امام زمان (علیه السلام) می باشد . یعنی می تواند به کمالات الهی تماشا کند در حد تام . در حد عالی چون کمالات الهی که برهان رب است در وجود مقدس امام زمان (علیه السلام) تجلی کرده است . به همان خاطر امام صادق (علیه السلام) می فرماید : «من وصلنی وصفک» یعنی هر کس به من برسد تو را (خدا را) توصیف می کند ، چون من مظهر تام اسماء حسناى تو هستم . هر کس بتواند تو را تماشا کند ، تو را توصیف می کند . یکی این است که انسان اگر به این مرحله برسد ، خدای تعالی می فرماید : «نمی گذارم گناه به او نزدیک شود» . فرق مخلص با مخلص این است که به مخلص گناه نزدیک می شود ، ولی معمولاً به هر صورت با دشواری و سختی خودش را از گناه حفظ می کند و به خدا پناه می برد . اما مخلص در آن مرتبه است که اصلاً گناه اجازه ندارد که به او نزدیک شود ؛ «کذلک لنصرف عنه السوء» یعنی نمی گذاریم گناه نزدیک او بشود . شیطان نیز برای اینها گفت : «الا عبادک منهم المخلصین» یعنی نزدیک مخلصین نمی توانم بشوم ، چون اطرافشان را ملائک گرفته اند . قلب اینها ، عرش الهی شده است ، قلب ایشان توسط ملائک حمل می شود . من نمی توانم نزدیکشان شوم به همین خاطر در توصیف ایشان می فرماید که هیچ

کس نمی تواند خدای تعالی را توصیف کند ، مگر عباد مخلص ذات اقدس الهی . اینها که شاهد برهان رب هستند در مرتبه تام این اجازه را دارند که خدا را توصیف کنند والا به هر کس اجازه توصیف خدا را نمی دهند . خب ! چطور می شود به اینها اجازه صادر می شود که شما خدا را توصیف کنید ؟ چون او در مرحله ای است که شئون مختلفش الهی شده است . در مراتب کمالی یک وقت هست که خدای تعالی چشم و گوش و دست انسان می شود . می فرماید که : «فلم تقتلوهم ولكن الله قتلهم» . در حدیث قدسی است که «انا سمعه الذی یسمع به ، انا بصره الذی یبصر به ، انا لسانه الذی ینطق به» . یک وقتی هم هست بالاتر از اینکه انسان چشم و گوش و دست خدا می شود ، عبد مخلص ذات اقدس الهی می شود چشم و گوش خدا . لسان خدا می شود یعنی وقتی صحبت می کند او نیست که حرف می زند ، خداست که سخن می گوید . «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» خب آنوقت که توصیف می کند او نیست که توصیف می کند بلکه خداست که توصیف می کند . می فرماید مرا کسی نمی تواند توصیف کند ، مگر عباد مخلص من و آنها کسانی هستند که زبانشان ، زبان خداست ؛ یعنی خداست که خودش را توصیف می کند . باز هم برگشت به این نکته که خدا را جز خدا نمی تواند توصیف کند ؛ چون توصیف ایشان هم برگشت به توصیف خود خدا . این همان مرحله است که انسان می تواند شاهد برهان رب شود که مظهر تام برهان رب ذات اقدس الهی ، وجود مقدس امام زمان (علیه السلام) هست. امیدواریم که خداوند به ما توفیق دهد که در محضر الهی حضور صادقانه داشته باشیم ، یک لحظه ای ، غفلت نکنیم . تمام شئون زندگیمان الهی عمل کنیم ، حتی به اندازه مثال ذره نیز از ذات اقدس الهی ارتباطمان قطع نشود و در سایه آن تعهدمان را فراموش نکنیم و در مراتب صدق به صداقت تام نائل شویم و شاهد برهان رب گردیم . توفیق ثابت قدمی در راه امام و شهدا را داشته باشیم و از سربازان ثابت قدم نائب امام زمان (علیه السلام) مقام معظم رهبری گردیم انشاءالله.

اخلاص

هر کس بتواند چهل روز خودش را خالص کند برای پروردگار عالم "خالص کردن یعنی « : خداوند می فرماید ویژه شدن یعنی خودش را مال خدا کردن" هر کس چهل روز خودش را مال خدا کند چشمه های حکمت از قلبش به زبانش جاری می شود. در حدیث قدسی خداوند می فرماید: بنده من ، تو مال من باش ، من هم مال تو باشم.

تنها کیست

تدبیر امور و مدیریت عالم به دست خداست: (یدبر الأمر). ابوذر میگوید اگر در هر کجای عالم باشم و کسی هم با من نباشد ولی قرآن داشته باشم ، تنها نیستم. آدمی در جمع میلیونها انسانی که گناه می کنند ، تنهاست و در بیابان اگر تنها با خدا باشی ، با اهل بیت (علیهم السلام) و با قرآن باشی تنها نیستی . اگر خدا باکسی باشد ، تمامی پیامبران ، ائمه تمامی آسمانها و زمین با او خواهد بود ، «تنها» کسی است که گناه می کند.

پی نوشت ها

سخنان استاد براعتی در هیئت قرآنی مبین

سخنان استاد براعتی در تفسیر سوره ی مبارکه حمد

سخنان استاد براعتی در ماه محرم

سخنان استاد براعتی در سلسه جلسات عقاید

سخنان استاد براعتی در جلسه ی ال یاسین

با تشکر از جناب آقای رسول ستوده

با تشکر از آقای مهدی محلاتی

و تمام دوستانی که در تهیه این کتاب ما را یاری فرمودند

اللهم عجل الویلک الفرج...

التماس دعا...

سخنان استاد براعتی